

آموزه‌ها و ساختارهای دموکراسی جهان شهری؛ از سطوح ملی تا جهانی

محمد توحید فام*

چکیده

بی‌شک امروزه دموکراسی یکی از مقبول‌ترین اشکال نظام‌های سیاسی به شمار می‌رود. از دیرباز اشکال مختلفی از آن توسط اندیشمندان ارائه شده ولی اغلب این الگوها دارای سمت‌وسویی ایدئولوژیک بوده‌اند. دیوید هلد از جمله نظریه‌پردازان مطرح در حوزه مطالعات دموکراسی است که تلاش نموده با ارائه الگوی دموکراسی جهان شهری گام مؤثری را در جهت تحقق واقع‌گرایی دموکراتیک فراسوی ایدئولوژی‌های راست و چپ بردارد و با دیدی فرایندی، نقشی در جهت تحقق حقوق عمومی دموکراتیک، حقوق عمومی انسانی و مشارکت جهانی به جهت تکثر هویت انسانی در قالب‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی‌اش داشته باشد. او بیشتر نگاهی فرایندی و

* دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
(tohidfam_m@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۷۸-۱۵۵.

تکامل‌گرا به دموکراسی داشته است. به اعتقاد وی دموکراسی به‌عنوان یکی از موفق‌ترین نظام‌های بشری روند تکامل‌گرایانه خود را همواره در گذار از الگوهای وستفالیایی دولت‌محور به سوی جنبش‌های نوین اجتماعی و جامعه مدنی جهانی ادامه خواهد داد. او با پیوند اصل خودمختاری و اصل مشارکت ترکیب جدیدی را به نام «دموکراسی جهان‌شهری» ارائه داده که برداشتی از روابط قانونی دموکراتیک است. در این مقاله عمده‌ترین آموزه‌ها، مفروض‌های اصلی و ساختارهای دموکراسی جهان‌شهری از سطوح ملی تا منطقه‌ای و جهانی و گذار از دموکراسی‌های دولت‌محور به دموکراسی جهانی به تصویر کشیده شده است. آرزوی نهایی هلد، تحقق آرمان‌های الگوی دموکراسی جهان‌شهری در عرصه جهانی است و تلاش برای یافتن اشکال جدیدتری از جامعه سیاسی جهان‌شهری است که در آن اعضای متعلق به جوامع گوناگون به‌عنوان شهروندان جهانی گرد هم می‌آیند تا بر تصمیماتی که بر کل جهان تأثیر می‌گذارد، اثرگذار باشند.

واژه‌های کلیدی: دیوید هلد، دموکراسی، مشارکت جهانی، دموکراسی دولت‌محور، دموکراسی جهانی، دموکراسی جهان‌شهری.

مقدمه

فروپاشی اتحاد شوروی و پیروزی اندیشه جامعه باز موجب شد تا بسیاری از نگاه‌های خوش‌بینانه، معتقد به گشوده شدن درهای دموکراسی و تسلط آن به‌عنوان شکل برتر حکومت جهانی باشند. در واقع تحت فشار جنبش‌های مردمی بسیاری از کشورهای شرقی و جنوبی نهادهای دموکراتیک را پذیرا شدند. به‌رغم وجود نقص‌ها و تناقض‌هایی در این دموکراسی‌ها، اصل حکمرانی به‌تدریج گسترش یافت و تحکیم شد ولی تحول مهم عمده که در اثر پیروزی دولت‌های لیبرال حادث شد، گسترش دموکراسی به‌عنوان مدل جهانی حکمرانی است.

فرایند جهانی شدن فقط تولیدات، امور مالی، فناوری رسانه و مُد را تحت تأثیر قرار نداده بلکه موجب تحول در نظام سیاسی بین‌المللی شده است. ایده «دموکراسی جهانی شده» باید به‌عنوان پدیده‌ای که رژیم‌های مختلف داخلی را متأثر ساخته، نگرینده شود. همچنین این امر می‌تواند راه و روش جدیدی در فهم و تنظیم روابط سیاسی جهانی باشد. با از میان رفتن تهدید سلاح‌های هسته‌ای، برای نخستین بار بسیاری از متفکران دولت‌های غربی را به اعمال اصول حکومت قانون و مشارکت مشترک در امور بین‌المللی ترغیب کردند. این امر مهم‌ترین و اساسی‌ترین ایده دموکراسی جهان‌شهری است؛ جهانی کردن دموکراسی به همراه دموکراتیک‌تر کردن جهانی شدن.

حکومت‌هایی که دولت‌های غربی لیبرال را رهبری می‌کنند، پاسخ مثبتی به این درخواست ندادند. به استثنای مورد دیوان بین‌المللی کیفری هیچ اصلاح بین‌المللی عمده‌ای پس از پایان جنگ سرد روی نداده است. علاوه بر این، جنگ همچنان مکانیسمی برای مواجهه با منازعات شمرده می‌شود و حقوق بین‌الملل در حد

زیادی مورد تخطی قرار گرفته و کمک‌های اقتصادی به کشورهای در حال توسعه به جای افزایش، کاهش یافته است. بخش‌های عمده‌ای از افکار عمومی در کشورهای شمال بر سیاست خارجی دولت‌های متبوعشان اعتراض کرده‌اند، اما رفتار آنها در فراسوی مرزها مورد سانسور قرار گرفته است. همچنین دولت‌های غربی با توسل به برخی مفروض‌های خطرناک، اعمال خویش را توجیه کرده‌اند (Anderson, 2002: 25-5). به عنوان مثال آنها معتقدند به این علت که ما از طریق دموکراتیک انتخاب می‌شویم، نمی‌توانیم مرتکب جرم قلمداد شویم. این حکومت‌ها ممکن است به شیوه دموکراتیک برگزیده شده و به حکومت قانون در خانه پایبند باشند، اما می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا رفتار آنها در رابطه با موضوعات خارجی یکسان است؟

به‌رغم بحث‌های جدی روشنفکران، معیارهای خطرناک دوگانه‌ای درباره دموکراسی به کار رفته است. طرفداران سرسخت دموکراسی در داخل کشورها، هنگامی که با فرضیه‌های دموکراسی جهان‌شهری روبه‌رو می‌شوند، به شکاکان و بدبینان اصلی آن تبدیل می‌شوند. خصومت به روش حل و فصل منازعات تبدیل شده و دموکراسی جهانی به حاشیه رانده شده است؛ در نتیجه نظام بین‌الملل خارج از هرگونه میزان معقولی از دموکراسی قرار گرفته است (Archibugi, 1993: 31-301).

دارندورف^۱ اعلام می‌کند هدف دموکراسی جهانی، مساوی با فریاد در ماه است. در حالی که دال^۲ چنین نتیجه‌گیری می‌کند که نظام بین‌الملل به این دموکراسی نیازمند است. با این وجود، دموکراسی جهان‌شهری خودش را از خطر پیشنهاد اجرای جامعه دموکراتیک در داخل، میان و فراسوی دولت‌ها می‌رهاند. این مقاله در صدد است تا در ابتدا به آموزه‌ها و مفروض‌های اصلی دموکراسی جهان‌شهری پرداخته و سپس ساختارهای آن را در سطوح ملی، دولتی، بین‌دولتی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد توجه و بررسی قرار دهد.

1. Ralf Dahrendorf
2. Robert Dahl

۱. مفروض‌های دموکراسی جهان‌شهری

۱-۱. مفهوم‌سازی دموکراسی در قالب فرایند

دموکراسی را نمی‌توان اصطلاحی ایستا دانست. بسیاری از کشورهایی که سابقه طولی در سنت دموکراسی دارند، همچنان آن را مورد بررسی و آزمایش قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال تعداد صاحبان حق در بسیاری از دموکراسی‌های توسعه‌یافته رو به افزایش است که این امر از طریق افزایش اقلیت‌ها و مهاجران نسل‌های آینده انجام می‌گیرد. رویه‌ها برای تصمیم‌گیری یک بار دیگر مورد بحث و مجادله قرار گرفته‌اند، چنان‌که مناظره بر روی دموکراسی تعدمی و مشکل جمع‌آوری ترجیحات سیاسی، نشانگر آن است (Archibugi, 1995: 25).

بحث‌هایی که در ارتباط با نظریه دموکراتیک طی آخرین دهه از قرن بیستم انجام گرفت، بی‌سابقه بود؛ دهه‌ای که شاهد پیروزی دموکراسی بود. نتیجه مهمی که می‌توان از این مباحث گرفت آن است که فرایند دموکراسی ناتمام است و از نتیجه دلخواه خود فاصله زیادی دارد. با عمومیت بخشیدن به این گفته، به دموکراسی باید به‌عنوان فرایندی بی‌پایان نگریسته شود. چنانکه ما فاقد توانایی پیش‌بینی اشکال و الگوهای دموکراسی برای نسل‌های آینده هستیم. چنین مفروض‌هایی دموکراسی را در متن تاریخی خاص هر جامعه سیاسی می‌نشانند (Archibugi, 1997: 309-310).

نظریات هانتینگتون^۱ و اشمیتز^۲ نیز در ارتباط با فراگیر شدن روند دموکراسی بر این نکته تأکید دارند که باید به دموکراسی به صورت یک فرایند نگاه کرد. از منظر این محققان، امواج دموکراسی همگام با تحولات بنیادین بشری به تدریج مناطق وسیع‌تری از جهان را در اختیار خویش قرار داده‌اند. گسترش کمی و کیفی دموکراسی، امروزه به اندازه‌ای است که می‌تواند از معیارهای پیشین خود فراتر رود. این روند همانا گام نهادن به عرصه جهانی دموکراسی و شکستن حصار ملی از مفهوم دموکراسی را شامل می‌شود (Axtmann, 2002: 5; Archibugi, 1998: 87).

۱-۲. اختلال در دموکراسی داخل کشورها توسط نظام وستفالیایی دولت‌ها

فقدان جو بین‌المللی مطلوب و اجماع بین‌المللی، برقراری آزادی را در داخل

1. Samuel Huntington

2. Philippe C. Schmitter

دولت‌ها با مشکل روبه‌رو ساخته است، حقوق شهروندان محدود شده و نیاز آنها به برخورداری از امنیت و آزادی‌های مدنی و سیاسی برآورده نشده است. سیستم فئودالی و وستفالیایی نظام بین‌الملل، نه تنها مشوق ترویج و گسترش دموکراسی در داخل دولت‌ها نیست، بلکه محدودیت‌های زیادی را بر آن تحمیل می‌کند. به‌رغم شکل‌گیری سازمان‌ها و تجمعات بین‌المللی فراگیر و گسترش جامعه مدنی بین‌المللی که از آن به نظم نوین جهانی یاد می‌شود، وجود حصار به نام حاکمیت ملی در اطراف دولت - ملت‌ها، مانع از ارتباطات مستقیم میان فرایندهای دموکراتیک ملی و جهانی می‌شود. ما در عصری زندگی می‌کنیم که حوزه اقتدار دولت - ملت‌ها تقلیل یافته، اما این امر به معنای پایان عصر آنها نیست. بلکه چالشی علیه عصر دولت‌های هژمونیک به شمار می‌رود. دولت - ملت‌ها با گسست‌های داخلی و خارجی در اقتدار و حاکمیت ملی خویش مواجه شده‌اند که می‌تواند دموکراسی ملی آنها را نیز تحت تأثیر قرار دهد (Bobbio, 1995: 74).

۳-۱. سوگیری صلح‌آمیز دموکراسی داخلی و سیاست خارجی مطلوب

حضور و وجود نهادهای دموکراتیک مانع می‌شود که دولت‌ها با وارد شدن در جنگ‌های غیرضروری، زندگی و رفاه شهروندان‌شان را به خطر بیندازند. اما تجربه ثابت کرده دولت‌ها علاقه‌مند به وارد شدن در جنگ هستند. جرمی بنتهام^۱ ابراز می‌دارد برای از میان بردن شانس بروز جنگ باید در عمل پنهان‌کاری را در امور خارجی کنار گذاشت و به شهروندان اجازه داد در سیاست‌های خارجی طبق منافع خویش مشارکت کنند. جیمز مدیسون^۲ معتقد بود برای جلوگیری از وقوع جنگ، دولت باید به اراده مردم تسلیم شود. امانوئل کانت^۳ بیان می‌دارد اگر دولتی به نهادهای جمهوری‌خواهی تن دهد، شانس رفتن به سمت جنگ کمتر شده و جنگ بین آنها از آنجا که نیاز به تأیید و تصویب شهروندان دارد، به مقدار قابل توجهی کاهش می‌یابد؛ به گونه‌ای که آگاهی به مسئولیت خویش برای ورود به جنگ آنها را مجبور می‌کند تا پیش از آغاز آن، به نتایجش بیندیشند. همه این مباحث به این نکته

1. Jeremy Bentham

2. James Madison

3. Immanuel Kant

ختم می‌شوند که دموکراسی‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند. این امر ارتباطی را بین وجوه داخلی سیاست و امور خارجی برقرار می‌کند. طبق این مفروض نه‌چندان واضح، وجود جنگ به دلیل دولت‌های غیر دموکراتیک است. تنها یک چیز می‌تواند صلح بین‌المللی را تضمین کند و آن به نظام سیاسی داخلی دولت‌ها بستگی دارد. اما کشورهای دموکراتیک سیاست خارجی خودش را طبق همان اصول و ارزش‌هایی که سیاست داخلی خودشان را طبق آن ایجاد کرده‌اند، طراحی و اجرا نمی‌کنند (Brennan, 2001: 71-75).

۴-۱. دموکراسی جهانی تنها دستاورد دموکراسی در داخل دولت‌ها نیست

امروزه بیش از ۱۲۰ کشور در جهان، دولت‌های خویش را انتخاب می‌کنند. مقایسه این آمار با تعداد ۴۱ کشور در سال ۱۹۷۴ و ۷۶ کشور در سال ۱۹۹۰، نشانگر این امر است که چقدر دموکراسی - هر چند به صورت ناکامل - در سطح جهانی گسترش یافته است. متفکرانی همچون لری دیاموند^۱ پیش‌بینی می‌کنند نسل آینده حکومت‌های دموکراتیک می‌تواند بر تمام دولت‌های جهان حکمفرما شود. دیاموند و گروهی از دانشمندان در مجله دموکراسی، شرایطی را که در جهت و همچنین مانع توسعه دموکراسی هستند، کشف کرده‌اند. با این حال آنها دستور کار پیشنهادی دموکراسی جهان‌شهری را که مبتنی بر دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل و همچنین دولت‌های عضو آن است، نادیده می‌انگارند (Brown, 2002: 47).

گرچه گسترش دموکراسی در دولت‌ها بیشتر موجب تقویت حکومت قانون در نظام بین‌الملل خواهد شد، ولی نمی‌توان گفت که این امر شرایط مساعدی را برای اصلاحات دموکراتیک در نظام بین‌المللی تضمین می‌کند. در مقایسه دموکراسی جهان‌شهری با نظریه صلح دموکراتیک، افزایش تعداد کشورهای دموکراتیک هرچند شرایط را برای استقرار دموکراسی جهانی آسان‌تر می‌کند اما نباید این مفهوم را جنگ دانست. دستیابی به صلح جهانی نیازمند طرح دموکراسی در سطح جهانی است.

افزایش کشورهای دموکراتیک با حفظ ساختار نظام وستفالیایی فعلی که به

1. Larry Diamond

اصل قدرت مؤثر در جهان متعهد است، مغایر استلزامات مذاکرات دیپلماتیک در میان اعضای اجتماع است و با نظم دموکراتیک امور جهانی فاصله زیادی دارد. این امر همچنین با واقعیت‌های ناشی از جهانی شدن، همخوانی ندارد.

۵-۱. فرسایش دولت‌ها و به مخاطره افتادن کارایی دموکراسی دولت‌محور

امروزه به علت خودمختاری و استقلال عمل دولت‌های مختلف، بسیار سخت است که بتوان یک جامعه سیاسی بین‌المللی را تصور کرد. در مقابل هریک از کشورها دارای برخی از تعهدات بین‌المللی هستند که مهم‌ترین آنها الزام به شناسایی دوفاکتوست که تقریباً در بیشتر مواقع به مرحله اجرا درمی‌آید. به‌رغم اینکه قائل شدن به وجود مرز میان حوزه‌های داخلی و خارجی دارای سابقه‌ای طولانی است، اما این دو حوزه همان‌طور که در نوشته‌ها و ادبیات نویسندگان بسیاری اشاره شده است، به همدیگر نزدیک می‌شوند. حوزه‌هایی که طبق آنها جامعه سیاسی متشکل از دولت‌ها می‌تواند به صورت خودمختار تصمیم‌گیری کند، در حال افزایش است. حال این سؤال پیش می‌آید که چه ساختاری می‌تواند بر جامعه سیاسی دولت‌ها حاکم شود تا همراه با برخورداری از شکل دموکراتیک، به کشورهای عضو، توانایی بهره‌گیری از منافع مشترک را بدهد.

جهانی شدن، ماهیت دولت ملی سرزمینی و همچنین ارزش‌ها و مؤسسه‌های سیاسی را متأثر ساخته است. نظم قدیم سیاسی دولت‌ها در حال از بین رفتن است و روند تجدید ساختارها، اقتدارهای سیاسی متفاوتی را به وجود خواهد آورد. یکی از جنبه‌های این تحولات، به‌هم‌پیوستگی سیاست بین‌المللی، ملی، اقتصاد و فرهنگ است. نه تنها بازیگران، ساختارها و نیروها بیش از پیش به هم متصل شده‌اند بلکه در تمامی سطوح از یک بخش به بخش‌های دیگر تداخل و همپوشانی ایجاد شده است (Calhoun, 2003: 927). همه این تحولات موجب شده که نیاز به بازتعریف دموکراسی در داخل مرزهای ملی عمیقاً احساس شود.

۶-۱. عدم انطباق اجتماعات سهامداران با مرزهای ملی

می‌توانیم دو مجموعه از منافع را که جانشین مرزهای کشورها شده‌اند، شناسایی کنیم. از یک سو، منافی وجود دارند که شامل تمام ساکنان کره خاکی می‌شوند.

بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی، جهانی هستند و سرنوشت تمام افراد را فارغ از ملیت آنها تحت تأثیر قرار می‌دهند. اما موضوعاتی نیز وجود دارند که مرزمحور بوده و به جوامع محدود شده مربوط می‌شوند. مدیریت دریاچه‌ای که میان چندین کشور واقع شده است، وجود جوامع زبانی و مذهبی که در مکان‌های دوردست از همدیگر پراکنده‌اند، وابستگی کارگران به بیش از یک دولت در انتخابات استراتژیک بین‌المللی، انتخاب قومی در جوامع تخصصی شده، همه آنها موضوعاتی است که نمی‌توان در داخل یک جامعه سیاسی به صورت دموکراتیک مورد خطاب قرار داد. در بسیاری از موارد به‌رغم همسانی سرنوشت مشترک این موجودیت‌ها، از ابزارهای مناسبی برای تأثیرگذاری بر انتخابات و تصمیم‌های سیاسی برخوردار نیستند. دولت‌ها در این رابطه، برخی از سازمان‌های بین‌المللی دولتی را ایجاد کرده‌اند، اما این سازمان‌ها توسط دولت‌ها اداره شده و تحت تأثیر منافع مقامات رسمی دولتی هستند و نه سهامداران. حتی در مواردی که تمام دولت‌ها انتخاب می‌شوند، فرایند سیاسی از معیارهای دموکراتیک پیروی نمی‌کنند. یکی از مثال‌های برجسته در این رابطه که سرنوشت تمام انسان‌ها را متأثر نموده، آزمایش هسته‌ای دولت فرانسه در جزیره «مورارا»^۱ در اقیانوس آرام جنوبی بود. این تصمیم توسط کشوری گرفته شد که دارای سابقه طولانی سنت دموکراتیک است. مورد مورارا یکی از موارد برجسته‌ای است که منافع اجتماعات سیاسی از منافع آنهایی که متأثر می‌شوند، فاصله می‌گیرد (Cerny, 1999: 1-5).

دولت جدید باید بتواند خود را با تغییرات در سطوح درونی و بیرونی و نیز تغییرات جهانی تطبیق دهد. این عوامل دولت - ملت را مجبور می‌کند درباره نقش و ساختارهای خود بازنگری کند. دولت جدید باید بتواند بین مصرف‌کنندگان ملی با تولیدکنندگان خارجی یا بالعکس رابطه مناسبی برقرار کند. بنابراین ترکیب جدید تولید و مصرف جهانی به شکلی است که با مرزهای سنتی پیشین، سازگار نیست.

۷-۱. ایجاد جنبش‌های نوین اجتماعی متأثر از جهانی شدن

یکی از تأثیرات بارز جهانی شدن بر جوامع سیاسی، تمرکززدایی و سازمان‌شکنی

1. Muruora

ساختارهای موجود بوده است. این امر امکان ظهور جامعه مدنی نو و جنبش‌های نوین اجتماعی را فراهم نموده است. این جنبش‌های اجتماعی خارج از چهارچوب احزاب سیاسی مستقر بوده و کاملاً جدید هستند. امکان فردگرایی در این سیستم بیشتر شده و فرد توانسته در تعیین سرنوشت خود فعالانه مشارکت جوید.

مفهوم جامعه مدنی بین‌المللی حاکی از افول یا فرسایش مدل وستفالیایی دولت و جانشین شدن نظامی مرکب از اجتماعات صلاحیت‌ها و وفاداری‌های همپوش است که براساس وابستگی متقابل جهانی ایجاد شده‌اند. این جامعه مدنی نوظهور، شبکه پیچیده‌ای از سازمان‌ها و نهادهای مستقلی است که فراسوی دولت‌ها و انحصار حاکمیت ارضی قرار دارند. بر این اساس، به دموکراتیزه کردن علیه اقتدارگرایی و سیاست قدرت بهای زیادی می‌دهد. در این شرایط، ساختارهای موجود قدرت مقبول نبوده و بر استقرار رژیم‌های نوین بین‌المللی همراه با حفاظت از محیط زیست تأکید می‌شود.

کارگزاران متشکل جامعه مدنی بین‌المللی معمولاً تهدیدی برای حاکمیت دولت‌ها هستند زیرا برحسب تعریف، ورای مرزهای موجود ملی، قومی و مذهبی قدم می‌گذارند. در این مورد جنبش‌های اجتماعی که در درون جامعه مدنی بین‌المللی قرار گرفته‌اند، مرزهای موجود دولت‌های مستقل را همزمان تضعیف و تقویت می‌کنند. تجربه چنین جنبش‌های فراملی نشان‌دهنده این واقعیت است که چطور این موجودیت‌های نوین می‌توانند موجب تضعیف حاکمیت ملی دولت‌ها شوند (Chandler, 2003: 322).

۲. مشارکت جهانی

این تنها مورد مشترکی نیست که تمام جمعیت‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌سازد. از نظر کانت در ارجاع به وابستگی جمعیت جهانی چیزی که اهمیت می‌یابد این است که تخطی از حقوق حتی یک نفر می‌تواند به خُسران و فجایع عمومی نظیر خطرات زیست‌محیطی و فقر جهانی منجر شود. نسل بشر قابلیت همبستگی میان خویش را فراتر از محیط محدود دولت‌هایشان داراست. نظرسنجی که در مورد هویت سیاسی ساکنان زمین انجام گرفته نشان می‌دهد هویت اساسی ۱۵ درصد از آنها دارای

هویت منطقه‌ای و جهانی، ۳۸ درصد هویت ملی و ۴۷ درصد دارای هویت محلی هستند (Clark, 1966: 64). اگر این نظرسنجی را مبنا قرار دهیم تنها اقلیتی از ساکنان زمین بر هویت وبری (ملی) انحصار مشروع زور متکی هستند. ظهور موجودیت‌های چندبُعدی می‌تواند به لایه‌های چندگانه حکمرانی نیز منجر شود. اگر ما افزایش هویت جهانی را در میان افراد جوان با موقعیت فرهنگی بالا مد نظر قرار دهیم این پرسش مطرح می‌شود که این نظرسنجی در ۱۰، ۵۰ و یا ۱۰۰ سال آینده چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟

این احساس تعلق به سیاره خاکی همچنين همراه با افزایش شمار سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های جهانی است. همان‌طور که فالک^۱ و هابرماس^۲ اشاره می‌کنند، ما با یک حوزه عمومی بین‌المللی در حال ظهور روبه‌رو هستیم. هرچند گرایشی وجود دارد که میزان مشارکت شهروندان را گسترده‌تر می‌نمایاند و به عرصه‌هایی که به طور مستقیم اجتماع سیاسی آنها را متأثر نمی‌سازد، می‌کشاند؛ احساس تعلق به اجتماع جهانی و انجام اعمال عمومی برای رفاه عمومی جهانی در حال رشد است. این امر باید ضرورت فهم انجمن سیاسی میان اجتماعات مختلف دانسته نشود و فقط ابزاری برای خلاصی از فشار جهانی شدن تلقی نشود. این یک واقعیت است که جهانی شدن نیاز به هماهنگی بین دولت‌ها را تقویت کرده اما باید امکان بازسازی شرایط خودمختاری هر دولت و یکدلی افراد برای نمایان شدن موضوعات جهانی مورد توجه قرار گیرد (clark, 1999: 44).

۳. ساختارهای دموکراسی جهان‌شهری

دموکراسی همواره در طول تاریخ حامل ارزش‌هایی چون برابری، آزادی، مشارکت و غیره بوده، ولی این پرسش مطرح می‌شود که در عصر جهانی شدن، دموکراسی چگونه می‌تواند با حفظ ارزش‌های اصلی خود، با شرایط و موضوعات جدید منطبق باشد؟

بهترین روش برای مفهوم‌سازی دموکراسی جهان‌شهری، نگرستن به آن بر مبنای سطوح متفاوت حکمرانی است. این سطوح دیگر به روابط سلسله‌مراتبی و

1. Richard Falk
2. Jurgen Habermas

برخی از روابط کارکردی محدود نمی‌شوند بلکه با آنچه مایکل من^۱ شبکه‌ای از تعاملات اجتماعی و سیاسی تعریف می‌کند، منطبق است. فرض ارزش جهانی دموکراسی این است که هریک از این هنجارها بر هریک از این سطوح قابل اعمال است. در پایان این تمرین ممکن خواهد بود: ما شباهت‌ها و تفاوت‌های میان دموکراسی دولت‌محور فعلی را با نظام دموکراتیک جهانی بالقوه از همدیگر تفکیک کنیم (Coleman, 2000: 377).

۱-۳. سطح ملی

تصور دموکراسی ملی بدون شبکه‌ای محلی از نهادها، انجمن‌ها و جنبش‌های دموکراتیک، بسیار مشکل است. امروزه ابعاد محلی برای بُعد جهانی بیگانه نیستند. از آنجاکه دولت‌ها به‌ندرت میل به تفویض صلاحیت‌هایشان در موضوعات محلی به نهادهای فراملی را دارند، بازیگران غالباً مجبور به افزایش حوزه فعالیت‌های خویش فراتر از قلمرو تعیین‌شده هستند؛ بنابراین سازمان‌های بین‌دولتی و غیردولتی‌ای که برای نزدیکی اجتماعات محلی طراحی شده‌اند، به‌طور فزاینده‌ای در حال رشد هستند. دموکراسی جهان‌شهری از چنین تقویت و رشدی حمایت می‌کند حتی در مواقعی که این خواسته‌ها از حوزه‌های یک دولت فراتر می‌روند (Dahl, 1999: 11).

۲-۳. سطح دولتی

هنوز کمتر از نیمی از دولت‌های موجود در جهان امروزی، نظام سیاسی‌ای که با فهم معاصر از دموکراسی سازگار باشد، ندارند. به‌رغم اینکه ایده دموکراسی از سوی مخالفان دیروزش مورد قبول واقع شده، تثبیت نهایی و جهانی آن هنوز دور از دسترس است. دموکراسی‌های جدید هنوز با تهدیدهای دائمی در مواجهه با کشمکش‌های روزمره روبه‌رو هستند و حتی شهروندان بسیاری از نظام‌های پیشرفته دموکراتیک به‌طور کامل از رژیم‌های خود راضی نیستند. برای پرداختن به موضوع گسترش دموکراسی از سطح ملی به یک سطح جهانی باید به هریک از دولت‌های دموکراتیک موجود به‌عنوان آزمایشگاه دموکراسی جهان‌شهری نگریست. به‌عنوان مثال، دولت‌ها امروزه حقوق فردی همچون پناهندگی و مهاجرت را به

1. Michael Mann

شهروندان خود اعطا می‌کنند؛ امری که پیشتر، از اعطای آن خودداری می‌کردند. برای واگذاری حق برابری خارجیان با افرادی که در داخل مرزهای ملی زندگی می‌کنند، راه دور و درازی در پیش است (Dahl, 2001: 14). اما این موضوع با توجه به اینکه دولت‌های دموکراتیک به تازگی با تنگناهای زیادی روبه‌رو شده‌اند، برجسته‌تر می‌شود. مثلاً آیا آنهایی که در یک اجتماع خاص به دنیا آمده‌اند، شهروند محسوب می‌شوند؟ یا آنهایی که در آن مکان زندگی کرده و مالیات می‌پردازند و حتی آنهایی که به صورت ساده‌ای خواهان برخورداری از شهروندی در یک اجتماع دموکراتیک خارجی هستند، حتی در داخل جوامع خاص، حقوق افراد و شهروندان متفاوت از همدیگر متمایز می‌شود؟

یکی از مهم‌ترین تحولات نظریه شهروندی تصدیق حقوق اجتماعی با هویت‌های مذهبی قومی و فرهنگی مختلف است. دولت دموکراتیکی که ما از آن صحبت می‌کنیم بر پایه عقیده تساوی استوار نشده اما حق تنوع را به رسمیت می‌شناسد. این تصدیق تنوع در داخل اجتماع سیاسی موجب تضعیف مرزهای آن می‌شود. چرا افرادی که به زبان متفاوتی تکلم می‌کنند و دارای مذهب و پیش‌زمینه فرهنگی متفاوتی هستند با ما پاسپورت یکسانی دارند؟ اما در مقابل کسانی که وابستگی و شباهت‌های بیشتری با ما دارند، از ملیت دیگری برخوردارند و خارجی محسوب می‌شوند؟ برای یافتن دلایل مناسب برای جهان‌شهر بودن، ضروری نیست که از مرزها عبور کنیم بلکه کافی است به دانشگاه‌ها، مدارس و بیمارستان‌های خود بنگریم. در کنار این، ابعاد داخلی یک دولت، با عضویت در جامعه بین‌المللی مشخص می‌شود. پس چه تفاوتی میان اعضای دموکراتیک و غیردموکراتیک وجود دارد؟

جان رالز^۱ تلاش کرده سیاست خارجی دولت‌های لیبرال را از طریق فرمول‌بندی مجموعه‌ای از مفاهیم مشخص کند. در صورتی که همه این مفاهیم راهنمایی برای سیاست خارجی دولت‌های دموکراتیک باشند، نیازمند پذیرش توافق‌های بین دولتی نیستند. نگرش رالز به دولت همانند نگرش پیش از تشکیل سازمان ملل متحد به حقوق بین‌الملل است. یعنی حق خودمختاری برای اعمال

1. John Rawls

هنجارها و قوانین خودی قائل است، اما دولت لیبرال باید خود را از بین ببرد نه فقط به علت سیاست خارجی‌اش بلکه با تمایل به دنبال کردن رویه‌های مشترک. در این راستا شهروند خوب جامعه جهانی برای انجام فعالیت‌هایی در ارتباط با هنجارهای مشترک و همچنین تولید این هنجارها مشخص می‌شود (Diamond, 2002: 54).

۳-۳. سطح بین دولتی

وجود نهادهای بین‌المللی نشان‌دهنده میل و اراده نسبت به گسترش برخی از اصول دموکراتیک در سطح میان‌دولتی است (برابری رسمی میان دولت‌های عضو، پاسخگویی عمومی و حکومت قانون). از سوی دیگر، این امر نمودی از مشکلاتی است که برای رسیدن به این اهداف، وجود دارند. ضروری نیست که طرفدار دموکراسی حتی نوع جهان‌شهری آن باشیم تا از کارکردهای نهادهای بین‌المللی حمایت کنیم. تسهیل کار دولت‌ها و وظیفه آنهاست - خواه دموکراتیک یا غیردموکراتیک - حداقل به آن مقداری که حاکمیت آنها را محدود می‌سازد. اگرچه دولت‌گراها، کارکردگرایان و یا فدرالیست‌ها، ممکن است نظرات متفاوتی در مورد کارکرد آتی سازمان‌های بین‌المللی داشته باشند، اما همه موافق وجود آنها هستند. آیا ما می‌توانیم نهادهای بین‌المللی را دموکراتیک فرض کنیم؟ و اگر دموکراتیک نباشند می‌توانیم آنها را دموکراتیک کنیم؟ اتهام کمبود دموکراسی در نهادهای بین‌المللی نه تنها در مورد اتحادیه اروپا بلکه در مورد سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل، نیز مطرح می‌شود (Dower, 2002: 118).

در پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل و در آغاز هزاره جدید، بر این نکته تأکید می‌شود که شفافیت، قدرت و مشروعیت و جوابگویی این سازمان افزایش یابد. اما اجازه بدهید تا کاربرد و اعمال یکی از مهم‌ترین اصول اساسی دموکراسی را در سطح بین‌المللی، مورد ملاحظه قرار دهیم: اصل اکثریت. این امر واضح نیست که معرفی اصل اکثریت بتواند موجب افزایش دموکراسی شود زیرا عضویت در سازمان ملل، ربطی به دموکراتیک بودن دولت‌ها ندارد. ممکن است دولت‌های دموکراتیک از پذیرش اصل اکثریت سر باز زنند، چراکه بسیاری از نمایندگان در

این سازمان‌های بین‌المللی، انتخاب نمی‌شوند به‌ویژه اگر حوزه صلاحیت این سازمان‌ها به امور داخلی کشورها نیز کشیده شود. حتی اگر در مورد سازمان ملل، همه کشورهای دموکراتیک در تصمیم‌گیری مشارکت کنند، تضمینی وجود ندارد که به منافع بانکداران و سهامداران توجهی بشود. بسیاری از نهادها براساس تساوی اعضا اداره می‌شوند و هریک از کشورها، بدون توجه به جمعیت‌شان، قدرت سیاسی و نظامی آنها و مشارکت در تصمیم‌گیری، یک رأی دارند. در مجمع عمومی سازمان ملل، کشورهایی که جمعیت آنها تنها ۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، اکثریت آرا را در اختیار دارند. آیا اگر میزان رأی کشورها با جمعیت‌شان متناسب می‌شد، دموکراتیک‌تر نبود؟ در چنین فضایی، کشورهای نظیر چین، هند، امریکا، اندونزی، برزیل و روسیه که بیش از نصف جمعیت جهان را در اختیار دارند، از اکثریت ثابت برخوردار می‌شوند.

نهادهای بین‌المللی نشان می‌دهند که تا چه اندازه اعمال اصل اکثریت در روابط میان دولت‌ها مشکل است. با این وجود، نمی‌توان اصل اکثریت را کاملاً نادیده گرفت؛ به عبارت روشن‌تر، قدرت رأیی که در اختیار اعضای دائم شورای امنیت قرار دارد، مغایر با تمام اصول سنتی دموکراسی است. در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، قدرت رأی کشورها به صورت غیردموکراتیک و بر پایه میزان کمک‌های مالی آنهاست. در کنفرانس‌های گروه ۷ یا ۸، تعدادی از کشورها برای کل سیاره زمین، تصمیم‌گیری می‌کنند. مهم‌ترین سازمان نظامی فعلی یعنی ناتو، به‌رغم اینکه اکثر اعضای آن از کشورهای دموکراتیک تشکیل شده‌اند، در مسائلی درگیر است که روابط میان دولت‌ها را به جای تسهیل، تخریب می‌کند. علاوه بر این، مشارکت افراد ساختگی در فرایندهای تصمیم‌گیری نهادهای بین‌المللی معمولاً به وسیله عوامل شکلی محدود شده‌اند. به استثنای سازمان ملل، سایر نهادهای بین‌المللی، شهروندان دولت‌های عضو خود را در فرایند تصمیم‌گیری داخل آن نهاد مشارکت نمی‌دهند.

رابرت دال به بسیاری از مشکلاتی اشاره می‌کند که نهادهای بین‌المللی در رابطه با دخیل کردن معیارهای دموکراتیک در فرایندهای تصمیم‌گیری، با آن روبه‌رو هستند. با این حال، این امر نباید مانعی در برابر نهادهای بین‌المللی برای

جست‌وجوی راه‌حل باشد، بلکه باید مشوق آنها در قرار دادن این موضوع به‌عنوان دستورالعمل اصلی باشد. برنامه‌ها و تلاش‌هایی که برای ایجاد اصلاحات در سازمان ملل انجام شده، بی‌شمار است. آنجایی که طرفداران دموکراسی باید خواستار الغای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل شوند و حتی کمک‌رسان کشورهای ضعیف در صندوق بین‌المللی پول باشند و میزان شفافیت را در سازمان تجارت جهانی بالا ببرند، نیازمند اتخاذ موضعی سیاسی و نه تئوریک هستند.

۳-۴. سطح منطقه‌ای

موضوعات مشکل‌زایی که در سطح ملی قابل حل نیست، می‌توانند در سطح ملی مطرح شوند. در بسیاری از موارد، سطح منطقه‌ای مناسب‌ترین سطح حکمرانی دانسته می‌شود. بهترین نمونه، اتحادیه اروپاست که با شش کشور شکل گرفت و به تدریج عمق پیدا کرد و رشد آن موجب تقویت دموکراسی در داخل اعضایش شد. وجود انتخابات پارلمانی به‌رغم تمام دشواری‌هایش توانست تعداد اعضای این سازمان را از ۶ به ۱۵ و در نهایت ۲۷ دولت برساند که موجب ایجاد تمایز میان اروپا و سایر مناطق جهان شد. اما اروپا تنها مورد نیست، در دهه‌های اخیر رشد منطقه‌گرایی در اقصی نقاط جهان روی داده که با تأکید خاص بر مسائل تجاری همراه بوده است. علاوه بر این، نهادها و شبکه‌های منطقه‌ای در بهبود ثبات در مناطقی که دولت‌های تشکیل‌دهنده آن کم‌وبیش با دموکراسی آشنا هستند، اهمیت می‌یابند زیرا از یک‌سو، به حفظ قدرت انحصاری مشروع در داخل مرزها و از سوی دیگر به حفظ روابط صلح‌آمیز با همسایگان توجه می‌شود.

در «منطقه دریاچه بزرگ» در افریقای مرکزی، تشکیل دولت‌ها به علت اجتماعات سنتی نظیر روستاها و گروه‌های قومی محدود شده است. به خاطر تداوم این اقوام و خانواده‌ها، بسیاری از منازعات در داخل این منطقه، از طریق نهادهای منطقه‌ای که شامل دولت‌ها و اجتماعات گوناگون محلی هستند، بهتر مدیریت می‌شوند. این بدین معنی نیست که ما از نهادهای منطقه‌ای افریقایی انتظار رویه‌های دموکراتیک پیچیده‌ای نظیر اتحادیه اروپا را داشته باشیم، اما چنین نهادهایی می‌توانند در حل و فصل منازعات میان گروه‌های مخالف قومی، سودمند باشند. در

این رابطه می‌توان به سازمان «مرکوسور»^۱ اشاره کرد که مدلی از دموکراسی جهان‌شهری در سطح منطقه‌ای است (Doyle, 1983: 323).

۳-۵. سطح جهانی

با توجه به موضوعاتی نظیر خلع سلاح جهانی و جریان‌های مالی و تجاری، بسیار واضح است که حکومت‌داری جهانی باید از طریق روندهای دموکراتیک انجام گیرد. اما در عمل، آماده‌سازی عملی برای حکمرانی دموکراتیک جهانی دشوارتر از آن است که در ابتدا به نظر می‌رسد. در دهه گذشته بازیگران غیردولتی از این مزیت برخوردار شدند تا صدای خویش را در اجلاس سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی به گوش همه برسانند. این امر ممکن است ما را به این نتیجه برساند که سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی باید هرچه بیشتر پاسخگو و نماینده باشند. هنوز این سازمان‌ها به داشتن نقش حمایتی محدود شده از قدرت تصمیم‌گیری، محدود می‌شوند.

سطح حکمرانی جهانی که فراتر از حوزه دولت‌ها قدم می‌گذارد، خود را به تدریج و به شکل سیاسی تحمیل می‌کند. سازمان ملل و بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی دیگر به‌رغم ماهیت بین‌دولتی خود، فضای مناسبی را برای بازیگران غیردولتی فراهم کرده‌اند. در بسیاری از حوزه‌ها همچون جریان‌های مالی، مهاجرت، مشکلات زیست‌محیطی، حقوق بشر و کمک‌های توسعه‌ای، تمایل به حکومت جهانی بسیار قوی است. هریک از این رژیم‌ها، قوانین، لابی‌ها و لوازم کنترلی خود را دارند. در نتیجه در هریک از این عرصه‌ها می‌توان شاهد ابتکارها و تلاش‌های نوینی بود که موجب پاسخ‌گویی و دموکراتیزاسیون بیشتر می‌شوند. این ابتکارها با رهیافت «از پایین به بالا»ی کاپران منطبق هستند. هر روز این امکان که شفافیت، کنترل و پاسخگویی در روابط بین‌الملل افزایش یابد، محکم‌تر می‌شود. دموکراسی جهان‌شهری چهارچوبی را پیشنهاد می‌کند که بر مبنای آن حوزه‌های متنوعی که شهروندان و جنبش‌های جهانی روی آن کار می‌کنند، به همدیگر متصل شوند (Dryzek, 1999: 30).

1. Mercosur

۶-۳. ارتباط میان سطوح مختلف حکمرانی

همان‌طور که سطوح و نهادهای حکمرانی در حال افزایش هستند، این پرسش پیش می‌آید که چگونه می‌توان آنها را به یکدیگر مرتبط ساخت؟ آیا به علت ادعای حاکمیت، احتمال ایجاد منازعه میان سازمان‌های هم‌نوع، وجود ندارد؟

موضوع کلیدی در اینجا، حاکمیت به‌عنوان بنیاد اساسی حقوق بین‌الملل از زمان ایجاد آن است. حاکمیت موجب تعریف وظایف و صلاحیت‌های دولت‌ها شده و با ایجاد مرزهای دولتی آن را واضح ساخته است. مفهوم دموکراسی جهان‌شهری از مکتب فکری کلسن^۱ نشئت گرفته است؛ مکتبی که حاکمیت دولت‌ها را مانعی در برابر موفقیت می‌انگارد. توجیه اعمال دولت‌ها به وسیله حاکمیت با ذات دموکراسی ناسازگار است. هر بازیگر سیاسی - خواه ستمگرانه و خواه با حاکمیت مردم - هنگامی که صلاحیت‌ها بر یکدیگر منطبق می‌شوند، باید با بازیگران دیگر یکی شود. از منظر تاریخی، حاکمیت دولت‌ها یک مفهوم ساختگی سازمان‌یافته است که در موارد اندکی با محدود ساختن منافع فراسرزمینی دولت‌ها موفق بوده است. با این وجود ما باید به دنبال پیدا کردن مفهوم مؤثری برای جایگزین کردن آن با حاکمیت باشیم؛ چراکه مفهوم حاکمیت برای جلوگیری از تسلط اقویا بر ضعفا، هنوز ضروری است.

منزعاتی که در ارتباط با موضوع صلاحیت، در نتیجه سطوح متفاوت حکمرانی ایجاد می‌شوند باید از طریق تسلط حکومت جهانی حل شوند، و در مسائل قضایی باید طبق اصول و اختیارات قانونی عمل شود. تفکر حل و فصل منازعات از طریق رویه‌های قانونی - نه به وسیله زور - دقیقاً خیالی است. اما بر این فرض استوار است که هنجارها می‌توانند مورد احترام قرار گیرند؛ حتی در صورت نبود قدرت اجباری که در گذشته وجود داشت (Falk, 1995: 74).

شاید بسیار جاه‌طلبانه باشد تا پروژه دموکراسی جهان‌شهری، سیاست بین‌الملل را به سوی حکمرانی و همبستگی جهانی بکشاند. این فرایند خود را به تدریج با دولت‌های دموکراتیک تصدیق می‌کند و این تمرینی عمومی است که در آن سازمان‌های متفاوت در مباحث مختلف در ارتباط با صلاحیت درگیر می‌شوند تا به

1. Hans Kelsen

نتیجه یکسانی در سطح جهانی برسند که این به معنی برداشتن یک قدم به سوی مدنیت پیشرفته است.

فرجام سخن

این نوشتار تنها بخشی از مباحث مربوط به دموکراسی جهان‌شهری را پوشش داد. موضوعاتی نظیر شهروندی جهانی، ظهور جامعه مدنی جهانی و حاکمیت به صورت مختصر مورد توجه قرار گرفتند، در حالی که شایسته مباحث جامع‌تری بودند. این امر شاید مورد تعجب باشد که مهم‌ترین مخالفان دموکراسی جهان‌شهری همان اروپاییان هستند حال آنکه اروپا تنها منطقه‌ای از جهان است که تجربه همگرایی بین دولت‌هایش را بدون تهدید و اجبار خارجی داشته است. در واقع، دموکراسی جهان‌شهری تفاوت‌های عمده‌ای با مورد اتحادیه اروپا دارد و نمی‌توان آن را مدلی جهانی دانست.

کاملاً واضح است که همسانی میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا بسیار بیشتر از کشورهای عضو سازمان ملل است. علاوه بر این، پروژه دموکراسی جهان‌شهری، خواهان اضافه کردن کشورهای غیردموکراتیک در حال گذار به این لیست بوده و بر این اعتقاد است که این همگرایی جهانی بر تحولات داخلی آنها تأثیرگذار بوده و آنها را به سمت دموکراسی بیشتر سوق خواهد داد.

بسیاری از اندیشمندانی که به ایده دموکراسی جهان‌شهری کمک کرده‌اند، خودشان شهروندان آن دسته از کشورهایی هستند که مثال‌های مناسبی برای جهان‌شهرگرایی اند مانند نوردیک، کانادا و استرالیا. در این میان تا به امروز متفکران امریکایی بیشتر بر روی حکمرانی جهانی کار کرده‌اند تا بر موضوع اصلاحات نهادی به شکل دموکراتیک.

آنچه در این مقاله صورت گرفت در مرحله نخست بازنایشی مفهوم دموکراسی در همه سطوح بود. از سطح محلی تا جهانی. بسیاری از معیارهایی که در تئوری دموکراسی در داخل واحدهای سیاسی خودمختار به کار برده می‌شدند، دیگر کارایی خود را در جهان امروزی از دست داده‌اند. در نتیجه معیارهای جدید را باید با توجه به ارزش‌ها، اصول و رویه‌های امروزی دموکراسی اتخاذ کرد. همچنین

این مفهوم باید منعطف‌تر از گذشته باشد تا بتواند حقوق تمام شهروندان را همراه با سهامداران و بانکداران برآورده سازد. یک بار دیگر این امر مورد پذیرش قرار گرفته که مرزهای جوامع سیاسی دیگر با دولت‌های سرزمینی تطابق ندارند. دوم اینکه اهمیت هنجارها و قواعد در امور بین‌المللی به تحقیق بیشتری نیازمند است. همچنین واضح است که سیستم آنارشیک آن‌قدرها هم آنارشیک نیست و از قواعد و هنجارهای خاص خود پیروی می‌کند. سیاست چماق و هویچ همچنان در حال تداوم است و توضیح رفتار دولت با داخل کردن فاکتور آبرو در آن غیرممکن می‌نماید. در اینجا باید به دنبال هنجارها و قدرت‌های نرمی بود که رفتار دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را متأثر می‌سازند.

سوم اینکه دورنمای تئوریک دموکراسی جهان‌شهری باید بیشتر با تحولات واقعی جوامع، درآمیخته شود. ما شاهد افزایش تعداد شرکت‌های خاص، حول محور موضوعات خاص، همچنین شاهد افزایش جنبش‌های مردمی هستیم. به‌عنوان مثال در ۱۵ فوریه ۲۰۰۳، میلیون‌ها نفر در تظاهراتی مخالفت خود را با جنگ عراق نشان دادند. در روزهای بعدی نشریه نیویورک تایمز، با اشاره به اعتراض‌های مردمی، آنها را ابرقدرت نوظهور در برابر ایالات متحده آمریکا خواند. علاوه بر این، ما شاهد تصدیق نقش افکار عمومی جهانی به‌عنوان یک عنصر تأثیرگذار هستیم. همان‌طور که متفکر صلح‌طلب امریکایی ویلیام لد^۱ از آن به‌عنوان ملکه جهان نام برده و این امر نیازمند پیش‌زمینه تئوریک محکم است. می‌توان امیدوار بود که نسل‌های آینده متفکران دموکراسی جهان‌شهری، بیشتر در جهت ترکیب جنبه‌های تئوریک و عملی این فرایند فعالیت کنند؛ لذا باید یک مسیر واقع‌گرا و محدود را دنبال کنیم که هدف نهایی آن رسیدن به نظم جهانی مطلوب باشد.

نمی‌توان منتظر خلق یکباره جامعه و حکومت دموکراتیک جهانی بود. این فرایند به صورت تدریجی میسر خواهد شد و هر قدمی که در این مسیر به منظور نزدیک کردن بشر به مقصد نهایی خویش برداشته می‌شود، مفید و مؤثر است.

برای نخستین بار در تاریخ بشر، کشورهای دموکراتیک، اندازه‌های قدرت اقتصادی - تکنولوژیک، نظامی و سیاسی دارند که برای کنترل جهان، کافی است. با

1. William Led

این وجود، قدرت نظامی یک بار دیگر بر سیاست بین‌الملل حکمرانی می‌کند.
دموکراسی جهان‌شهری تسلیت اندوهناکی بیش نخواهد بود اگر ثابت شود که
نمی‌تواند قدرت هژمونیک فزاینده را محدود سازد. *

منابع

- Archibugi, Daniele. 1993. 'The Reform of the United Nations and Cosmopolitan Democracy', *Journal of Peace Research* 30 (3): 301-15.
- Archibugi, Daniele and Martin Koehler (eds.). 1997. 'Global Democracy', special issue, *Peace Review* 9(3): 309-93.
- Archibugi, Daniele, David Held and Martin Koehler (eds.). 1998. *Re-imagining Political Community: Studies in Cosmopolitan Democracy*. Cambridge: Polity Press.
- Archibugi, Daniele and David Held (eds.). 1995. *Cosmopolitan Democracy: An Agenda for a New World Order*. Cambridge: Polity Press.
- Anderson, Perry. 2002. 'Internationalism: A Breviary', *New Left Review*, second series (14): 5-25.
- Axtmann, Roland. 2002. 'What's Wrong with Cosmopolitan Democracy?', in Nigel Dower and John Williams (eds.) *Global Citizenship: A Critical Reader*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Beetham, David, Sarah Bracking, Iain Kearton, Nalini Vittal and Stuart Weir (eds.). 2002. *The State of Democracy: Democracy Assessments in Eight Nations Around the World*.
- Bienen, Derk, Volker Rittberger and Wolfgang Wagner. 1998. 'Democracy in the United Nations System: Cosmopolitan and Communitarian Principles' in Daniele Archibugi, David Held and Martin Koehler (eds.) *Re-imagining Political Community: Studies in Cosmopolitan Democracy*. Cambridge: Polity Press.
- Bobbio, Norberto. 1995. 'Democracy and the International System', in Daniele Archibugi and David Held (eds.) *Cosmopolitan Democracy: An Agenda for a New World Order*. Cambridge: Polity Press.
- Brennan, Timothy. 2001. 'Cosmopolitanism and Internationalism', *New Left Review*, second series (7): 75-84. Reprinted in Archibugi (2003).
- Brown, Chris. 2000. 'Cosmopolitanism, World Citizenship and Global Civil Society',

Contemporary Research in Social and Political Philosophy 3(1): 7–27.

- Brown, Chris. 2002. *Sovereignty, Rights and Justice*. Cambridge: Polity Press.
- Calhoun, Craig. 2003. 'The Class Consciousness of Frequent Travellers : Towards a Critique of Actually Existing Cosmopolitanism', in Daniele Archibugi (ed.) *Debating Cosmopolitics*. London: Verso.
- Caney, Simon. 2001. 'International Distributive Justice', *Political Studies* 49(5): 974–97.
- Cerny, Philip. 1999. 'Globalization and the Erosion of Democracy', *European Journal of Political Research* 36(1): 1–26.
- Chandler, David. 2003. 'New Rights for Old? Cosmopolitan Citizenship and the Critique of State Sovereignty', *Political Studies* 51(2): 332–49.
- Clark, Grenville and Louis B. Sohn. 1966. *World Peace through World Law*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Clark, Ian. 1999. *Globalization and International Relations Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- Cochran, Molly. 2002. 'A Democratic Critique of Cosmopolitan Democracy: Pragmatism from the Bottom-up', *European Journal of International Relations* 8(4): 517–48.
- Coleman, William D. and Tony Porter. 2000. 'International Institutions, Globalization and Democracy: Assessing the Challenges', *Global Society* 14(3): 377–98.
- Commission for Global Governance. 1995. *Our Global Neighbourhood*. Oxford: Oxford University Press.
- Dahl, Robert. 1999. 'Can International Organizations be Democratic? A Skeptical View', in Ian Shapiro and Casiano Hacker-Cord' on (eds.) *Democracy's Edges*. New York: Cambridge University Press.
- Dahl, Robert. 2001. 'Is Post-national Democracy Possible?', in Sergio Fabbrini (ed.) *Nation, Federalism and Democracy*. Trento: Editrice Compositori.
- Diamond, Larry. 2002. *Can the Whole World become Democratic? Democracy, Development, and International Politics*. Irvine, CA: Center for the Study of Democracy.
- Dower, Nigel and John Williams (eds.). 2002. *Global Citizenship: A Critical Reader*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Doyle, Michael. 1983. 'Kant, Liberal Legacies, and Foreign Affairs', *Philosophy and Public Affairs* 12(3 and 4), 205–35 and 323–54.
- Dryzek , John S. 1999. 'Transnational Democracy', *Journal of Political Philosophy* 7(1):

30–51.

- Falk, Richard. 1995. *On Humane Governance: Towards a New Global Politics*. University Park, PA: Pennsylvania State University Press.
- Held, David. 1999. *Democracy and Human Rights*. Cambridge: Polity Press.
- Held, David. 1996. *Democracy and the Global Order: From the Modern State to Cosmopolitan Governance*. Cambridge: Polity Press.
- Held, David. 2002. "Law of States, Law of Peoples: Three Models of Sovereignty". *Legal Theory* 8(1).
- Held, David. 1991. *Political Theory Today*. Cambridge: Polity Press.
- Held, David. 1993. *Prospects for Democracy: North, South, East, West*. Oxford: Polity Press.
- Held, David. 1992. "Liberalism, Marxism and Democracy", in *Modernity and its Futures*, edited by Stuart Hall, David Held and Tony McGrew, Oxford: Polity Press and the Open University.
- Held, David and McGrew, Anthony. 1994. "Globalization and the Liberal Democratic State", in *Global Transformation: Challenges to State System*, edited by Yoshikazu Sakamoto, New York: The United Nations University.
- Held, David and McGrew, Anthony. 2002. *Governing Globalization: Power, Authority and Global Governance*. Cambridge: Polity.
- Held, David and McGrew, Anthony. 2000. *The Global Transformations Reader*. Cambridge: Polity.
- Held, David and McGrew, Anthony, Goldblatt, T. D., and Perraton, J. 1999. *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*. Cambridge: Polity.

